

---

## واکاوی و تحلیل مفهوم «خلقیات» و ابعاد و ویژگی‌های آن از دیدگاه ابن خلدون

---

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۴

جواد نظری مقدم<sup>۱</sup>

### چکیده

پرسش از چیستی مفهوم خلقیات و منش ملی و ابعاد و ویژگی‌ها آن و عوامل تأثیرگذار در تکوین شخصیت و خلق و خوی ملت‌ها و در نتیجه چگونگی تأثیر آن بر سرنوشت جوامع و توسعه‌یافتگی و نایافتگی آن‌ها همواره در مرکز توجه مطالعات حوزه علوم اجتماعی و پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی تاریخی و مردم‌شناسی بوده است. موضوع این پژوهش بررسی مفهوم خلقیات و ابعاد و ویژگی‌های آن و چرایی تفاوت خلقی میان ملت‌ها با یکدیگر از منظر ابن خلدون است. هدف پژوهش واکاوی و تحلیل اندیشه متفکران اجتماعی مسلمان در باب مفهوم خلقیات است. در این پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی و به روش مطالعه اسنادی، ضمن رجوع به کتاب مقدمه ابن خلدون به بیان دیدگاه او در این باره پرداخته شده است. از نگاه ابن خلدون، عوامل جغرافیایی و طبیعی، عوامل اجتماعی مانند قوانین و تجربیات زیسته، ساختارها و مناسبات اجتماعی و نوع تربیت و عوامل اقتصادی و شیوه معیشت نقش مهمی در تکوین شخصیت و شکل‌گیری خلقیات جوامع مختلف دارد. به نظر می‌رسد بازخوانی متون اندیشمندان اجتماعی مسلمان و نقد و بررسی روشمند آن، به توسعه و بسط دانش علوم اجتماعی و گشوده‌شدن افق‌های تازه‌تر در این حوزه بینجامد.

واژه‌های کلیدی: اندیشمندان اسلامی، ابن خلدون، خلقیات و منش ملی، شرق‌شناسی.

### مقدمه و بیان مسئله

در سال‌های اخیر، سؤال در باب چیستی مفهوم خلیات و منش ملی و ابعاد و ویژگی‌های آن موضوع برخی از مطالعات حوزه علوم اجتماعی به ویژه پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی تاریخی و مردم‌شناسی است. در دایره‌المعارف بزرگ علوم اجتماعی آمده که اروپا تجربه‌ای طولانی درباره مفهوم منش ملی و آگاهی از تفاوت‌های ملت‌ها با یکدیگر داشته است. در گفت‌وگوهای متعارف و همچنین در مکتوبات و آثار غربی همواره از تفاوت دانمارکی‌ها و سوئدی‌ها، بلژیکی‌ها و هلندی‌ها، آلمانی‌ها و ایتالیایی‌ها و یا حتی میان شمال و جنوب ایتالیایی، بلژیک شمالی و جنوبی یا هلند شمالی و جنوبی سخن گفته شده است. هر گروه یا نژادی در یک دوره‌ای زمانی، کلیشه‌های ذهنی خاصی را درباره دیگر گروه‌های ملی مطرح می‌کردند. در طول جنگ جهانی دوم، توجه بخشی از انسان‌شناسان به تفاوت‌های فرهنگی و شخصیتی میان ملت‌های غربی جلب شد. آن‌ها معتقد بودند، ارزیابی دقیق از ویژگی‌های مشترک و نیز تفاوت‌های بخش قابل توجهی از جمعیت کشورهای درگیر در جنگ جهان می‌تواند به تجزیه و تحلیل معنادارتر از تحولات سیاسی اجتماعی گوناگون در میان دولت‌های ملی منجر شود. آن‌ها همچنین ادعا کردند تجزیه و تحلیل درست و سیستماتیک از تفاوت‌های شخصیت ملی جوامع غربی می‌تواند سبب درک بهتر تنش‌ها و درگیری‌های دوره‌ای و سوءتفاهم‌های میان افراد هر دو طرف جنگ یا اتحاد و اختلاف میان گروه‌های ملی شود (دایره‌المعارف بزرگ بین‌المللی علوم اجتماعی، ۲۰۰۸)؛ از این رو می‌توان گفت این مفهوم تأثیر مستقیمی در تحولات اجتماعی-سیاسی عصر اخیر داشته است و می‌تواند در حوزه روابط سیاسی و اجتماعی میان ملت‌ها اثرگذار باشد.

بخشی از پژوهشگران به دنبال تأیید شواهدی دال بر تأثیر مستقیم خلیات و ویژگی‌های جوامع مختلف در توسعه و رشد کشورها بودند و بر رابطه معنادار این دو متغیر تأکید کردند؛ برای نمونه از نظر زیگفرید (۱۳۵۴) هر ملتی واجد خلیاتی خاصی است که او از آن به عنوان «روح ملت‌ها» یاد می‌کند. به نظر او هر انسان متعلق به جغرافیای سرزمینی خاص، از حیث وجودی صاحب برخی ویژگی‌های ذاتی همیشگی است که آن ملت را از ملت‌های دیگر متمایز می‌کند. وی در کتاب «روح ملت‌ها» از هوشمندی و ابتکار فرانسوی، سرسختی انگلیسی، حس

انضباط آلمانی و بالندگی آمریکایی سخن می‌گوید و در واقع ویژگی‌های مردم اروپا را مهم‌ترین عامل موفقیت و شکوفایی تمدن غربی قلمداد می‌کند. بسیاری از پژوهشگران در چارچوب دیدگاه اروپامحور، غرب و انسان‌های غربی را انسان‌هایی با ویژگی‌های مثبت و مقوم توسعه معرفی می‌کنند و شرقی‌ها را انسان‌هایی تکامل‌نیافته با ویژگی‌های منفی و خلقیاتی متضاد با توسعه می‌دانند. بخش قابل‌توجهی از مطالعات حوزه شرق‌شناسی همواره در همین چارچوب به توصیف انسان شرقی می‌پردازد (ر.ک: سعید، ۱۳۷۷).

ابن خلدون از جمله اندیشمندانی است که قرن‌ها پیش در این باره سخن گفته و به دنبال ارائه پاسخی روشن درباره مفهوم خلقیات و عوامل تأثیرگذار در ویژگی‌های ملت‌ها و مردمان مناطق مختلف بوده است. او در کتاب مقدمه خود به چرایی تفاوت میان ملت‌ها با یکدیگر پرداخته و چگونگی ابعاد و ویژگی مفهوم خلقیات و دلایل اثرگذار در تفاوت ملت‌ها را بیان کرده است. عوامل تأثیرگذار در خلقیات جوامع مختلف و نقش این ویژگی‌های خلقی و فرهنگی در توسعه و پیشرفت جوامع از جمله مهم‌ترین مباحث حوزه مطالعات توسعه و جامعه‌شناسی فرهنگی است. به نظر می‌رسد مطالعه و بازخوانی متون اندیشمندان اسلامی و نقد و بررسی روشمند آن به خلق دیدگاه‌ها و نظریه‌های جدیدی در این حوزه بینجامد و افق‌های تازه‌تری در حوزه مطالعات علوم اجتماعی و مردم‌شناسی در برابر پژوهشگران بگشاید.

### اهداف و پرسش‌های پژوهش

واکاوی مفهوم خلقیات و منش ملی و ابعاد آن از منظر اندیشمندان اجتماعی اسلامی مهم‌ترین هدف این پژوهش به‌شمار می‌رود. تمرکز و مذاقه در متون اسلامی می‌تواند به بسط ادبیات نظری در این حوزه بیانجامد. بر این اساس پرسش‌های پژوهش عبارت‌اند از اینکه از منظر ابن خلدون، چه عواملی در شکل‌گیری خلقیات و منش ملت‌ها تأثیرگذارند و مهم‌ترین دلایل تفاوت خلقی ملت‌ها و جوامع مختلف از منظر ابن خلدون چیست.

### پیشینه پژوهش

رحمانی و سهرابی (۱۳۹۰) در مقاله خود به این نتیجه دست یافتند که از نگاه ابن خلدون، محیط جغرافیایی و شیوه معاش موجب شکل‌گیری دو سنخ بادیه‌نشین و شهرنشین با سبک‌های

زندگی متفاوت در جامعه می‌شود. در نوع سبک زندگی و نیازهای سنخ بادیه‌نشین شرایطی به وجود می‌آید که شهرنشینی گسترش پیدا می‌کند و سبک زندگی خاص خودش را به وجود می‌آورد. نقطه تمرکز این پژوهش رابطه میان سبک زندگی و دین است.

ربانی و رضانی (۱۳۸۵) در پژوهش خود به بیان تفاوت ویژگی‌های رفتاری شهرنشینان و روستاییان پرداختند و از تعلق خاطر ابن خلدون به روستا در مقایسه با شهر سخن گفتند. همچنین نقی‌زاده و محتشم امیری (۱۳۹۴) تلاش کردند تا به این سؤال پاسخ دهند که مشارکت‌های مردمی و هم‌بستگی‌های اجتماعی به عنوان یکی از ویژگی‌های خلقی جامعه تا چه حد می‌تواند در ایجاد حس تعلق افراد به محیط زندگی تأثیرگذار باشد. در این پژوهش‌ها به صورت پراکنده به چگونگی تأثیر محیط بر شیوه زندگی انسان از منظر ابن خلدون پرداخته شده است. در این مقاله نیز ضمن بررسی ابعاد مفهومی خلیات و منش ملی، ابعاد و مؤلفه‌های تأثیرگذار در خلیات و علت‌کاوی تفاوت خلقی میان ملت‌ها و نسبت آن با توسعه از منظر ابن خلدون تحلیل شده است. تمرکز بر مفهوم خلیات و منش ملی و عوامل تأثیرگذار بر آن از ابعدی مختلف از منظر ابن خلدون وجه تمایز این پژوهش با پژوهش‌های دیگر به‌شمار می‌رود.

## تعریف مفاهیم

### مفهوم خلیات یا منش ملی<sup>۱</sup>

اگرچه مفهوم خلیات یا منش ملی همواره در آثار ادبی و گفت‌وگوهای روزمره افراد به‌کار برده می‌شده است، سابقه بلندمدتی در حوزه علوم اجتماعی معاصر ندارد و مفهومی است که در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی یا انسان‌شناسی با تعبیری مانند خلق‌و‌خو، روح ملی، منش ملی، شخصیت شایع، شخصیت اساسی، شخصیت ملی، هویت ملی و فرهنگ سیاسی به کار می‌رود. در عموم آثار مکتوب این حوزه این مفاهیم در یک معنا استفاده می‌شود و تمایز خاصی در آن وجود ندارد. در ایران، جمال‌زاده از نخستین کسانی است که آن را معادل کلمه انگلیسی «کاراکتر» در زبان انگلیسی گرفته است؛ یعنی همان «شخصیت» (جمال‌زاده، ۱۳۴۵).

در فرهنگ علوم اجتماعی، مفهوم «منش» در سه حوزه مرتبط علوم اجتماعی، یعنی روان‌کاوی، روان‌شناسی بالینی و پویا و انسان‌شناسی فرهنگی به کار برده می‌شود (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۴۸۷). ساختار منش، ترکیبی تبیینی و منتج از کنش‌های عاداتی و معنادار یک فرد است که به مجموعه به هم پیوسته‌ای از نگرش‌ها، ارزش‌ها، انگیزه‌های آموخته‌شده، سائق‌ها، دفاع‌های نفسانی و شکل‌های آموخته‌شده بیان انگیزه دلالت می‌کند. ساختار منش معمولاً الگوی نسبتاً بادوام و نظم‌یافته رفتار تلقی می‌شود (همان: ۴۸۶). در فرهنگ توصیفی روان‌شناسی اجتماعی این اصطلاح به مجموعه‌ای از ویژگی‌هایی اشاره دارد که یک کل یکپارچه را تشکیل می‌دهد و طبیعت فرد را مشخص می‌کند که از آن به شخصیت نیز تعبیر می‌شود (صلیبی، ۱۳۸۲: ۴۰).

در حوزه انسان‌شناسی این اصطلاح بر این واقعیت تکیه دارد که مردمان برخوردار از تجربه فرهنگی مشابه، ساختارهای منش مشابهی دارند. بیگلهور<sup>۱</sup> می‌گوید: «ساختار منش را می‌توان سازمانی از نیازها و انفعال‌های موجود در درون هر شخص دانست؛ سازمانی که به او قدرت انطباق می‌بخشد تا در برابر ارزش‌های مهم اجتماعی گروه پاسخ متناسب با خود بروز دهد» (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۴۸۷). در دیکشنری آکسفورد<sup>۲</sup> به ویژگی‌های فردی و فرهنگی‌ای که مشخصه خاص یا ویژه یک ملت یا یک گروه نژادی خاص است منش ملی گفته می‌شود (سایت دیکشنری آکسفورد).<sup>۳</sup>

در دایره‌المعارف بین‌المللی علوم اجتماعی<sup>۴</sup> مفهوم منش ملی برای توضیح و توصیف ویژگی‌های شخصیت پایدار و سبک زندگی خاص در میان یک جمعیت، دولت و ملت خاص به کار برده می‌شود (سایت دایره‌المعارف بین‌المللی علوم اجتماعی).<sup>۵</sup> در جامع‌ترین دیکشنری روان‌شناسی آنلاین جهان<sup>۶</sup> نیز به مجموعه ویژگی‌ها یا صفات رفتاری گفته می‌شود که در اکثریت

---

1. Beaglehole

2. Oxforddictionaries

3. "National Character". Oxforddictionaries:  
[https://en.oxforddictionaries.com/definition/national\\_character](https://en.oxforddictionaries.com/definition/national_character)

4. International Encyclopedia of the Social Sciences

5. "National Character". International Encyclopedia of the Social Sciences:  
<http://www.encyclopedia.com/social-sciences-and-law/sociology-and-social-reform/sociology-general-terms-and-concepts/national>

6. World's Most Comprehensive Online Psychology Dictionary

یا همهٔ آحاد یک ملت وجود دارد. این ویژگی‌ها در ابتدا کلیشه‌هایی ذهنی هستند که به‌ندرت دقیق و درست هستند (پایگاه الکترونیکی جامع‌ترین دیکشنری روان‌شناسی آن‌لاین جهان).<sup>۱</sup>

تیلی (۱۹۷۵) معتقد است منش یا شخصیت ملی مفهومی است که اشکالی از ادراک جمعی و احساسات و رفتاری را توضیح می‌دهد که در میان افراد ساکن در یک حوزهٔ دولت ملی مدرن مشترک است. در این رویکرد پیش‌فرض این است که تشابه و همگنی خاص روانی و فرهنگی میان شهروندان یک کشور وجود دارد و همچنین این ایده طرح می‌شود که هر ملتی می‌تواند به‌مثابهٔ شخصیتی جمعی با ویژگی‌های مشابه از افراد ساکن در آن کشور در نظر گرفته شود. کوهن معتقد است منش ملی به الگوی رفتارها و وجههٔ نظرهایی که بر فرهنگ تسلط دارد، اطلاق می‌شود و ترکیبی از چند ویژگی شخصیتی و صفاتی است که می‌توان آن‌ها را به‌طور مشترک، میان اعضای جامعه یا فرهنگ یافت (کوهن، ۱۳۸۵: ۱۱۴-۱۲۵). همان‌طور که پیش از این اشاره شد، خلیقات یا منش ملی از نظر زیگفرید (۱۳۵۴) امری ذاتی است که او از آن به روح ملت یاد می‌کند. در نظر او هر انسان متعلق به جغرافیای سرزمینی خاص، از حیث وجودی صاحب برخی ویژگی‌های ذاتی همیشگی است که آن ملت را از ملت‌های دیگر متمایز می‌کند. از نظر فروم این ویژگی‌های اخلاقی، چه اخلاق فردی و چه اخلاق اجتماعی، مؤلفه‌های بسیار تأثیرگذاری در ساختارهای سیاسی و اجتماعی جامعه هستند؛ تا حدی که در تعیین چگونگی شکل و ساختار دولت در جامعه تعیین‌کننده‌اند (فروم، ۱۳۷۱: ۹۵).

خلق و خو یا منش ملی در برخی مواقع مترادف با مفهوم هویت ملی است (اشرف، ۱۳۷۳: ۱۲؛ شیخاوندی، ۱۳۷۸)، اما برخی دیگر با معرفی ابعاد هفتگانه<sup>۲</sup> هویت ملی معتقدند که خلیقات دربرگیرندهٔ بعد مشخصی از هویت ملی، یعنی بعد اجتماعی هویت ملی است (حاجیانی، ۱۳۷۹: ۱۹۸). از نظر اشرف، خلق و خوی ملی مجموعه‌ای یکپارچه از منافع ملی سنن ملی و آرمانه‌ای ملی است که به‌سبب اهمیت خاص در زندگی ملت‌ها تصور از هر ملت را (هم در ذهن افراد آن

1. "National Character". World's Most Comprehensive Online Psychology Dictionary:

<http://psychologydictionary.org/national-character/>

۲. ابعاد هفتگانهٔ هویت ملی از نظر حاجیانی عبارت‌اند از ابعاد اجتماعی، تاریخی، جغرافیا، سیاسی، مذهبی، فرهنگی

و زبانی (حاجیانی، ۱۳۷۹: ۱۹۸)

ملت و هم در ذهن ملل دیگر) شکل می‌دهد (اشرف، ۱۳۷۳: ۱۲). در سده اخیر، توجه بخشی از انسان‌شناسان به تفاوت‌های فرهنگی و شخصیتی میان ملت‌های غربی جلب شد. آن‌ها معتقد بودند درک درست از تفاوت‌های شخصیت ملی جوامع غربی می‌تواند به درک بهتری از تنش‌ها، درگیری‌ها و سوءتفاهم‌های میان ملت‌ها یا اتحاد و اختلاف میان گروه‌های ملی بینجامد (دایره‌المعارف بزرگ بین‌المللی علوم اجتماعی، ۲۰۰۸)؛ از این رو می‌توان گفت این مفهوم تأثیر مستقیمی در تحولات اجتماعی-سیاسی عصر اخیر داشته است و می‌تواند در حوزه روابط سیاسی و اجتماعی میان ملت‌ها اثرگذار باشد.

مارگارت مید معتقد است شخصیت و منش ملی انعکاسی از نظام‌های ارتباطی است (مید، ۱۹۶۲ به نقل از چلبی، ۱۳۸۱: ۲۰). از نگاه او می‌توان «مخرج مشترکی»<sup>۱</sup> از ویژگی‌های فرهنگی همه اقوام یک اجتماع ملی به دست آورد؛ زیرا کسانی که از نظر تاریخی سازنده یک جامعه هستند، فرهنگ مشترکی هم دارند. البته مید بر این نکته تأکید می‌کند که منش ملی هر کشوری در میان خرده‌فرهنگ‌ها و اقوام گوناگون آن به شکل‌های گوناگون و متفاوتی تبلور پیدا می‌کند. آثار فراوانی در چارچوب مطالعات مربوط به منش ملی و خلقیات کشورها قرار می‌گیرد. از جمله مهم‌ترین آن‌ها سفرنامه‌ها هستند که سیاحان یا مردم‌شناسان نوشته‌اند و در آن‌ها به ویژگی‌های ملل مختلف و آداب و مشخصه‌های آن‌ها توجه داشته‌اند؛ به‌ویژه با آغاز دوره استعمار و حضور غرب در مناطق استعماری یا ضعیف‌تر در شرق، توجه به شناسایی و معرفی ملت‌ها و ارائه تصویری مشخص از خلقیات و منش ملی کشورها اهمیت بیشتری پیدا کرده است.

با این حال میان متفکران اجتماعی این اختلاف نظر است که آیا چیزی به نام خلق و خوی ملی وجود دارد یا نه. از نیمه قرن بیستم انتقادات تندی بر این نظریه وارد شد و هواداران آن به نژادپرستی و اشاعه نقش‌های متحجر (Stereotype) درباره ملل و اقوام گوناگون متهم شدند (اشرف، ۱۳۷۳: ۱۲). فارغ از بحث درباره درستی یا نادرستی مفهومی با عنوان خلقیات یا امکان‌سنجی ارائه تصویری روشن از منش ملی، باید توجه داشت که منش ملی مفهومی است که ساخته می‌شود و همواره در گفت‌وگوهای روزمره یا مکتوبات حوزه دانشگاهی به کار می‌رود و

آثار و پیامدهای خاص خود را به دنبال دارد؛ برای مثال نوع تصویری که از منش ملی جامعه ایرانی ارائه می‌شود و نوع نگاه به خود، در بسیاری از حوزه‌های سیاسی اجتماعی و فرهنگی اثرگذار است و از طرفی دیگر در چگونگی مناسبات بین‌المللی و ارتباط دیگر کشورها با ایران تأثیرگذار خواهد بود. با توجه به آنچه بیان شد، در کادر زیر مفهومی به نام خلیات یا منش ملی شرح داده شده است.

ابعاد مفهومی خلیات یا منش ملی
ناظر بر ملت یا مردمانی خاص از یک محدوده جغرافیایی خاص است.
دلالت بر ویژگی‌های شخصیتی و خلقی افراد آن جامعه دارد.
عامل تمایز یک ملت از ملت دیگر به‌شمار می‌آید.
تصویری کلی از مردمان یک کشور است که به‌مرور زمان توسط خود یا دیگری به‌وجود می‌آید.
می‌تواند مطابق با واقع باشد یا نباشد.

### روش پژوهش

این مطالعه توصیفی-تحلیلی است که در آن با استفاده از روش مطالعه اسنادی ضمن رجوع به کتاب مقدمه ابن خلدون به بیان دیدگاه او در باب خلیات و منش ملی جوامع مختلف، مؤلفه‌های تأثیرگذار در شکل‌گیری خلیات و نقش و تأثیر آن بر توسعه جوامع پرداخته شده است. کتاب مقدمه دوجلدی که در واقع مقدمه‌ای بر کتاب *تاریخ العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر* است، یکی از مهم‌ترین و عمیق‌ترین متون اسلامی در حوزه تاریخ علم الاجتماع به‌شمار می‌رود. ابن خلدون در این کتاب به تشریح و طبقه‌بندی جوامع گوناگون از لحاظ نوع زیست و معیشت پرداخته و عوامل شکل‌گیری اجتماعات بشری و چگونگی ساختارهای حاکم بر جامعه و نیز عوامل پیشرفت و پسرفت ملت‌ها و جوامع را بررسی کرده است. به نظر می‌رسد که وی در این کتاب درصدد تأسیس علم جدید با موضوع، روش و مسائل خاص بوده و نگرشی جامعه‌شناختی به تاریخ داشته است (کافی، ۱۳۹۱: ۱۳۳).



### یافته‌های پژوهش

گفت‌وگو دربارهٔ خلقیات و منش ملت‌ها و ویژگی‌های متمایزکنندهٔ جوامع از یکدیگر پیشینهٔ قابل‌توجهی دارد. بشر از دیرباز، در مواجهه با جامعه و ملتی دیگر تصویری خاص از آن در ذهنش نقش می‌بست و هر گروه یا جامعه‌ای را با شاخصه‌ها و ویژگی‌های متمایزکننده‌اش توصیف می‌کرد. ابن خلدون از جمله متفکران اجتماعی است که حدود هفت قرن پیش به بیان تفاوت خلقی میان ملت‌ها و عوامل تأثیرگذار در آن پرداخته است. به نظر می‌رسد برای تعریف عمیق مفاهیم اجتماعی و توسعهٔ دانش اجتماعی لازم است تا به متون و میراث اندیشمندان مسلمان نیز نظری بیفکنیم تا با کنار هم قرار دادن نظریات قدیم و جدید امکان اندیشه‌ورزی و آفرینش نظریات جدیدتر و عمیق‌تر فراهم شود. آنچه روشن است این است که ابن خلدون پیش از آنکه اندیشمندان مغربی پیرامون منش ملی سخن برانند، در این زمینه به تفصیل اشارات قابل‌تأملی داشته که متأسفانه چندان مدنظر قرار نگرفته است.

از نگاه ابن خلدون ویژگی‌ها و منش ملی ملت‌ها و جوامع مختلف با یکدیگر متفاوت است و ما برای شناسایی ملت‌ها شاخصه‌ها و عناصر خاصی را مدنظر قرار می‌دهیم. از نگاه او می‌توان ملت‌ها را براساس شاخصه‌هایی مانند عادات و رسوم و شعائر و با اخلاق و صفات و مشخصات روحی بازشناخت (ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۱۵۵)؛ بنابراین او بر تفاوت و تمایز ملت‌ها و جوامع مختلف از حیث ویژگی‌های خلقی و منش و آداب و رسوم مردمان حوزه‌های جغرافیایی مختلف اشاره داشته است. در این بخش با تمرکز بر دیدگاه ابن خلدون به پرسش‌های پژوهش پاسخ داده شد. با توجه به اینکه عوامل شکل‌گیری و تأثیرگذار بر خلقیات می‌تواند عامل تفاوت و تمایز ملت‌ها باشد، در این بخش ناگزیر به هر دو پرسش پاسخ داده شد.

### تأثیر جغرافیا بر خلقیات

از نگاه ابن خلدون جغرافیا یکی از عوامل تأثیرگذار در خلقیات و تفاوت جوامع مختلف از یکدیگر به‌شمار می‌رود. او در شکل‌گیری ویژگی‌ها و خلقیات ملت‌ها سهم قابل‌توجهی را برای جغرافیا درنظر می‌گیرد. اهمیت این مسئله از نگاه او به‌حدی است که در قالب فصلی مجزا با عنوان «تأثیر هوا در اخلاق بشر» به توضیح این نگاه پرداخته است.

ابن خلدون بر این مسئله تأکید کرده است که شرایط جغرافیایی می‌تواند نقش مهمی در شیوه زیست مردمان جوامع مختلف و نظام‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی داشته باشد. «مردم اقلیم‌های سه‌گانه میانی که در مناطق معتدل مرکزی به سر می‌برند، از لحاظ خلیات و خوی سیرت در حد اعتدال می‌باشند و به کلیه شرایط طبیعی برای ایجاد تمدن و عمران از قبیل امر معاش (اقتصاد) و مسکن و هنر و دانش و فرمانروایی و کشورداری اختصاص یافته‌اند و اعمال ایشان بر صفت اعتدال بوده است» (همان: ۱۵۴).

او برای توضیح و تشریح بیشتر نظریه خویش نمونه‌هایی از ویژگی‌های ملت‌های مختلف را ذکر می‌کند؛ برای مثال برای نشان‌دادن این رابطه و تأثیر جغرافیا بر خلیات به ویژگی‌های خاص سیاهان در مناطق مختلف اشاره دارد. ابن خلدون معتقد است مناطق گرم از جنبه بیولوژیکی تأثیر مستقیمی بر فرد ایجاد می‌کند و روحیات این افراد نیز به تبع شرایط ویژه اقلیمی شکل خاصی به خود می‌گیرد و موجب می‌شود تا سیاهان افرادی سبک‌سر و اهل طرب و شادی و در تعاملات اجتماعی گرم و پرحرارت باشند. «چون سیاهان در اقلیم گرم به سر می‌برند و گرما بر مزاج آنان و هم بر اصل مواد تکوینی ایشان استیلا می‌یابد، روح آنان به نسبت بدن و اقلیمشان سرشار از حرارت می‌شود» (همان: ۱۵۷-۱۵۸)، اما در مقابل مردمانی که در مناطق کوهستانی و سرد زندگی می‌کنند، برخلاف مردمان مناطق گرم افرادی درون‌گرا و اهل تأمل و اندیشه و آینده‌نگر هستند. «مردم فاس که از بلاد مغرب است و برعکس آنان در کوهستان‌های سرد زندگی می‌کنند، می‌بینیم که چگونه مانند کسانی به سر می‌برند که سر به گریبان اندیشه فرومی‌برند و تا چه حد در اندیشیدن فرجام کار زیاده‌روی می‌کنند؛ بدان‌سان که حتی برخی از مردم آن شهر آذوقه و خوراک دو سال خویش را از گندم اندوخته می‌کنند... اگر این خاصیت را در اقالیم و شهرها مورد تحقیق و جست‌وجو قرار دهیم، خواهیم دید که کیفیات هوا در اخلاق آدمی تأثیر می‌بخشد» (همان: ۱۵۸).

او همچنین در ادامه توضیح چگونگی رابطه و نسبت میان جغرافیا و فرهنگ می‌گوید نوع تغذیه شهری‌ها و روستاییان موجب تفاوت در بیولوژی و نوع ساختمان بدن افراد می‌شود و خوردن مواد خام و خاص مناطق روستایی موجب شده تا بدن آنان در مقایسه با شهری‌ها لطافت نداشته باشد. ابن خلدون معتقد است شهرنشینان «خوراکی‌ها را در نتیجه پختن و آمیختن

تلطیف می‌کنند و از سنگینی و غلظت آن می‌کاهند و در نتیجه غذاهای آن‌ها لطیف‌تر و زودهضم‌تر می‌شود» (ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۱۶۲-۱۶۳)؛ بنابراین شهری‌ها در مقایسه با افراد ساکن در روستا لطیف‌تر و ضعیف‌تر هستند. مردم اقلیم‌های پرنعمت و مناطقی که از انواع خوردنی‌ها و خوراکی‌ها مانند گوشت و لذایذ زندگی برخوردارند، در مقایسه با مناطق کم‌نعمت و فقیرتر کندذهن‌تر هستند و خوردن گوشت و خورشتهای متنوع موجب قساوت قلب و غفلت در میان اهالی آن مناطق می‌شود (همان).

از زاویه نگاه ابن خلدون، جغرافیا و ویژگی‌های خلقی متأثر از آن در توسعه و عمران و آبادانی جوامع تأثیرگذار است. او معتقد است اعتدال در آب‌وهوا، اعتدال در روحیات و منش ملی را به دنبال دارد. «در وسط و مرکز زمین اعتدال حاصل آید؛ از این‌رو... برای عمران و آبادانی سازگارتر است... و افراد بشری که ساکنان این اقلیم‌ها را تشکیل می‌دهند، از حیث جسم و رنگ و اخلاق و ادیان مستقیم‌تر و راست‌ترند» (همان: ۱۵۰)؛ بنابراین از نگاه او میان جغرافیا و خلقیات رابطه معناداری وجود دارد و از طرفی خلقیات نیز تأثیر مهمی در توسعه‌یافتگی یا توسعه‌نیافتگی ملت‌ها دارد؛ از این‌رو در این نگاه آب‌وهوای معتدل زمینه‌ساز شکل‌گیری اعتدال روحی و روانی می‌شود و این اعتدال بستر بهتری برای عمران، آبادانی و توسعه را فراهم می‌کند.



شکل ۱. تأثیر متغیر جغرافیایی بر خلقیات

### تأثیر عوامل اجتماعی بر خلقیات

همان‌طور که اشاره شد، ابن خلدون معتقد است تفاوت جغرافیایی نقش مهمی در بروز خلقیات و ویژگی‌های خلقی متفاوت دارد، اما این همه حرف ابن خلدون در کتاب مقدمه نیست؛ چراکه او در جای دیگری در این کتاب با وجود آنکه از تأثیر متغیری به نام جغرافیا بر فرهنگ و منش افراد سخن گفته است، اعتقاد دارد که بشر تحت سیستم‌های تربیتی، مکانیسم و ساختارهای حاکم بر جامعه‌ای که در آن به‌سر می‌برد، رشد می‌یابد و به شکل جامعه خود درمی‌آید. به گفته

ابن خلدون «انسان ساخته و فرزند عادات و مأنوسات خود می‌باشد، نه فرزند طبیعت و مزاج خویش و به هرچه در آداب و رسوم مختلف انس گیرد تا آنکه خوی و ملکه و عادت او شود، سرانجام همان چیز جانشین طبیعت و سرشت او می‌شود و اگر این وضع را در مردم مورد دقت قرار دهیم، نمونه‌های صحیح و بسیاری از آن خواهیم یافت» (همان: ۲۳۶)

این گزاره به ظاهر با ادعای او مبنی بر تأثیر جغرافیای طبیعی بر خلیقات تناقض دارد، اما در واقع او می‌خواهد بگوید اگرچه جغرافیا بر خلیقات و منش ملت‌ها تأثیرگذار است، گاه شرایط، ساختارها و مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه می‌تواند جایگزین طبیعت شود و انسان‌ها به فراخور شکل اجتماعات و قوانین و شرایط اجتماعی سیاسی و اقتصادی، ویژگی‌های متناسب با آن اجتماعات را به خود می‌گیرند؛ در نتیجه انسان همیشه محکوم به پذیرش جبر طبیعی و جغرافیایی نیست. او برای توضیح بیشتر این نظریه سعی می‌کند با بیان تفاوت ویژگی‌های روستاییان و شهرنشینان تبیین دقیق‌تری از خلیقات و مفهوم منش ملی ارائه دهد. وی دلیل اصلی تفاوت کسانی که در روستا ساکن هستند و کسانی را که در شهر سکونت دارند، شرایط حاکم بر روستا و شهر می‌بیند و معتقد است قوانین حاکم بر شهر و نوع سیستم‌های شهری، تعاملات، مناسبات، صناعات و هنرهای مختلف، تأثیر فراوانی بر نوع رفتار و ظرفیت‌های شهرنشینان دارد. وی در باب علت تفاوت شهری‌ها و روستاییان می‌گوید:

«علت اصلی این تفاوت‌ها این است که شهرنشینان در کلیه احوال و کیفیات معاش در مسکن و ساختمان و امور دینی و دنیوی آداب و قوانینی دارند و همچنین در دیگر اعمال و عادات و معاملات و کلیه کردارها و تصرفات خویش از آیین‌ها و مقررات خاصی پیروی می‌کنند و چنانکه ایشان را در همه این امور آدابی است که در جمیع موارد معاشرت از خوب و بد بدان‌ها پایبندند... و در عین حال آداب و رسوم مزبور به منزله فنونی است که آن‌ها را آخرین از نخستین فرامی‌گیرد» (همان: ۸۸۰-۸۸۱). ابن خلدون ضمن تأکید بر تأثیر ساختارها و قواعد حاکم بر جامعه در خلیقات افراد و تفاوت شهر و روستا از این منظر معتقد است مجموع تجربیات بشر در شهر در حوزه صنعت و هنر و دیگر حوزه‌های اجتماعی موجب کسب تجارت جدیدتر در جامعه شهری و در نتیجه افزایش ظرفیت‌ها و استعدادهای مردمان شهری می‌شود. «... و شکی نیست که هر صنعت و هنر مرتب و منظمی در نفس آدمی تأثیر می‌بخشد که در نتیجه

آن خردی تازه کسب می‌کند و برای پذیرفتن هنر دیگری مستعد می‌گردد و به سبب آن در کسب معارف به استعداد سرعت انتقال و تیزهوشی آراسته می‌شود...» (همان).

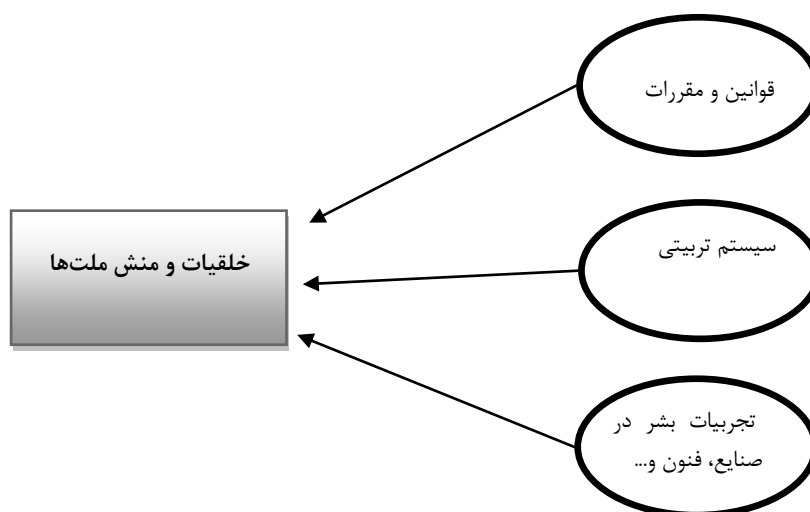
به عبارت دیگر از نگاه ابن خلدون، جامعه موجب پرورش استعدادها و توانایی‌های افراد می‌شود و نوع تربیت، قواعد و قوانین حاکم بر اجتماعات مختلف در چگونگی شکل‌گیری شخصیت و منش افراد انسانی تأثیرگذار است. این نگاه، درست بر خلاف رویکردهای ذات‌گرایانه در حوزه خلقیات و منش ملت‌هاست. براساس رویکردهای ذات‌گرایانه میان انسان شهری و روستایی تفاوت بنیادین و ذاتی وجود دارد. ادعاهایی که در چارچوب گفتمان شرق‌شناسی مطرح می‌شود، به دنبال اثبات تفاوت بنیادین میان غرب و شرق و انسان شرقی و انسان غربی است؛ بنابراین در تحلیل جامعه و انسان ایرانی ژن ایرانی واجد ویژگی‌هایی استبدادمدارانه و ضد توسعه قلمداد می‌شود (برای نمونه ر.ک: سریع‌القلم، ۱۳۹۰).

ابن خلدون در مقدمه به این سؤال پاسخ می‌دهد که آیا می‌توان نگاهی ذات‌گرایانه به خلقیات و منش ملت‌ها و اجتماعات مختلف بشری داشت، آیا تفاوت میان اجتماعات و ملت‌های مختلف بنیادین و ذاتی و همیشگی است، آیا ویژگی‌های خلقی ملت‌ها ذاتی است یا عارضی و به مرور زمان تغییر می‌یابد؟

او ضمن اشاره به هوش و ذکاوت و استعداد شهرنشینان در مقایسه با روستاییان می‌نویسد: «آن وقت مردمان عادی گمان می‌کنند چنین هوشی به علت تفاوت و اختلافی است که در حقیقت انسانیت وجود دارد؛ در صورتی که چنین نیست و اگر شهرنشینان را با بادیه‌نشینان مقایسه کنیم، می‌بینیم شهریان چگونه آراسته به هوشمندی و سرشار از زیرکی هستند؛ به حدی که مرد بادیه‌نشین می‌پندارد او به علت اختلاف حقیقت آدمیت و تفاوت عقول با یکدیگر از این استعداد و هوش بی‌بهره است و حال آنکه پندار او درست نیست» (همان: ۸۸۰). وی بار دیگر تأکید می‌کند که علت این هوشمندی و زیرکی را باید در آداب و قواعد حاکم بر شهر و صنایع و قوانین خاص شهر جست و این صناعات و نوع تعلیم و آموزش‌های شهری تأثیر مستقیمی در منش و شخصیت شهرنشینان بر جای می‌گذارد.

«هوشمندی و زیرکی شهریان هیچ علتی ندارد، به جز فراگرفتن ملکات نیکو از راه صنایع و آداب و رسوم و عادات و کیفیات شهرنشینی که بادیه‌نشینان به کلی از آن بی‌خبرند و هنگامی که

یک تن شهری به سبب صنایع و ملکاتی که از آنها فرامی‌گیرد و در پرتو حسن تعلیم استادان ماهر هنرمند می‌شود، بادیه‌نشین گمان می‌کند هرکه در این ملکات به مرحله‌نهایی برسد و در آنها توانایی حاصل کند، به علت کمالی است که در عقل او وجود دارد و می‌پندارد نفوس بادیه‌نشینان فطرتاً چنین آفریده شده است که از فراگرفتن چنین هنرهایی عاجزند، ولی حقیقت امر چنین نیست؛ چه ما مردمانی از بادیه‌نشینان می‌یابیم که فطرتاً و ذاتاً در بالاترین مراتب فهم و کمال و خردمندی می‌باشند و تنها دلیلی که منشأ هنرمندی و هوش شهریان و استعداد آنهاست، همان رونق و شکفتگی صنایع و طرز تعلیم نیک در میان ایشان است؛ زیرا صنایع و تعلیم چنانکه در پیش یاد کردیم، دارای آثاری هستند که در نفس آدمی تأثیری بسزا می‌بخشند» (همان: ۸۸۰-۸۸۱).



شکل ۲. تأثیر عوامل اجتماعی بر خلفیات و منش ملتها

بسیاری در ضمن توصیف شرق با رویکردی ذات‌گرایانه، انسان شرقی را اساساً مانع پیشرفت و واجد ویژگی‌های بد از قبیل نابالغ، عقب‌مانده و ضد توسعه می‌دانند و در مقابل، انسان غربی را بالغ و تکامل‌یافته توصیف می‌کنند. در عصر ابن خلدون نیز همین قسم توصیفات در باب انسان مشرق‌زمینی و مغرب‌زمینی به‌کار برده می‌شد. البته بدیهی است که حوزه جغرافیایی شرق و غرب زمان ابن خلدون با مفهوم شرق و غرب در این زمان یکی نیست، اما

مسئله در اینجا توصیفی است که از منش ملی دو حوزه جغرافیایی متفاوت می‌شود.<sup>۱</sup> وی ضمن مقایسه غرب و شرق زمان خود و اشاره به ضعف علمی و تمدنی در غرب می‌گوید:

«و اما در مشرق، سند تعلیم در آن سرزمین پایدار است، بلکه بازار دانش آن سامان رونق و رواج کامل دارد... و علت آن ادامه یافتن عمارت و آبادنی فراوان و پیوستگی سند تعلیم در اقطار است... و در آن شهرها همچنان دانش فراوان است و عمران آن‌ها ادامه دارد و سند تعلیم در آن پایدار است» (همان: ۸۸۶). ابن خلدون علت این توسعه علمی و قدرت اجتماعی سیاسی را در شرایط خاص اجتماعی و ساختارهای خاص حاکم بر جامعه مشرق زمین می‌داند و معتقد است بسیاری به اشتباه گمان می‌کنند علت این تفاوت و تمایز را باید در ویژگی‌های ذاتی مردمان آن جوامع یافت. وی در این باره می‌نویسد:

«بنابراین مردم مشرق عموماً در هنر آموزش دانش و بلکه در دیگر هنرها راسخ‌تر و محق‌ترند؛ به حدی که بسیاری از جهانگردان مغرب که در طلب دانش به مشرق می‌روند، گمان می‌کنند به طور کلی عقول مردم مشرق از عقول اهالی مغرب کامل‌تر است و می‌پندارند شرقیان به فطرت نخستین زیرک‌تر و هوشمندترند و نفوس ناطقه ایشان طبیعتاً از نفوس ناطقه مردم مغرب کامل‌تر است و معتقدند تفاوت میان ما و ایشان در اختلاف حقیقت و ماهیت انسانیت است؛ زیرا میزان هوشمندی ایشان را در دانش‌ها و هنرها می‌بینند، ولی حقیقت چنین نیست و میان اقطار مشرق و مغرب تفاوت به این اندازه که تفاوت در یک حقیقت است، وجود ندارد... تنها چیزی که شرقیان را بر مردم مغرب برتری داده، عبارت از تأثیراتی است که آثار حضرات<sup>۲</sup> در نفوس می‌بخشد و چنانکه در فصول پیشین یاد کردیم، بر میزان عقل انسان در صنایع می‌افزاید» (همان: ۸۸۷).

به همان نسبت نیز می‌توان از تفاوت میان شرق و غرب سخن گفت؛ بنابراین از نگاه ابن خلدون نمی‌توان و نباید دلیل تفاوت میان شرق و غرب را در ذات و ضعف و قوت در میزان ادراک عقلانی و ویژگی‌های ذاتی و ماهوی شرقیان و غربیان جست. بلکه این نوع صنایع و

---

۱. در عصر ابن خلدون کشورهایی را که میان مصر و اقیانوس امتداد داشتند، مغرب می‌گفتند و مصر و دیگر ممالک عربی را مشرق می‌خواندند و از آن‌ها با عنوان مغاربه و مشارقه یاد می‌شد.

۲. تمدن

شرایط حاکم بر جامعه است که در تکوین شخصیت هر دو حوزه جغرافیایی عصر ابن خلدون تأثیرگذار است. «مردم مشرق زمین را نیز باید بر همین منوال قیاس کرد؛ زیرا آن‌ها از لحاظ تعلیم و صنایع در مرتبه بالاتری قرار دارند و گام‌های بلندتری در این راه برداشته‌اند و مغرب‌زمینیان به بادیه‌نشینی نزدیک‌ترند... این گمان مردم غافل و بی‌خبر است که در نخستین نظر می‌پندارند برتری شرقیان به علت کمی است که در حقیقت انسانیت آنان وجود دارد و بدین سبب نسبت به مردم مغرب به مراتب بلندتری از دانش و هنر اختصاص یافته‌اند؛ در صورتی که پندار اینان درست نیست» (همان: ۸۸۹).

همان‌طور که بیان شد از نگاه ابن خلدون هنگام مواجهه ملتی با ملتی دیگر تصویری از دیگری در ذهن نقش می‌بندد و در نتیجه دیگری متصف به صفاتی متمایز می‌شود که هنگام توصیف از آن‌ها استفاده می‌شود. در مواجهه غرب با شرق زمان ابن خلدون پیشرفت و توسعه مشرق زمین موجب تقویت انگاره انحصار عقلانیت و تکامل مشرق‌زمینیان از نظر مغرب‌زمینیان می‌شود و غرب گمان می‌کند مردمان مشرق زمین ذاتاً مردمانی باکفایت، تکامل یافته‌تر، پیشرفته و بالغ‌تر هستند. حال آنکه از نگاه ابن خلدون این باور با واقعیت هم‌ساز نیست و تصویر غلطی است که غرب از شرق در ذهن خویش ساخته است. این تصویر درست مانند تصویری است که امروز جوامع شرقی از غرب در ذهن دارند و بسیاری از مکتوباتی که در حوزه خلیقات مشرق‌زمینیان و به‌طور خاص ایرانیان نوشته شده است، در همین چارچوب به توصیف و تحلیل جامعه ایران و خلیقات ما و جهان موسوم به غرب می‌پردازد. اگر از منظر ابن خلدون به این تفاوت بنگریم، می‌توان به نقد بنیان‌های فکری و اندیشه‌ای کسانی پرداخت که با رویکردی شرق‌شناسانه به توصیف و سرزنش انسان شرقی در مقایسه با غرب می‌پردازند.

### نقش عوامل اقتصادی در تفاوت منش ملت‌ها

متفکران حوزه علوم سیاسی سعی داشته‌اند به تقسیم‌بندی جهان و سامان سیاسی و اجتماعی ملت‌ها بپردازند. منتسکیو در آثار خود مفهوم استبداد جوامع شرقی را پایه‌گذاری کرد (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱: ۱۱۶). وی سازمان سیاسی آسیا را متأثر از شرایط طبیعی و جغرافیایی می‌دانست و معتقد بود دشت‌های وسیع و در نتیجه کم‌آبی رودها موجب پدید آمدن استبداد شرقی است



(متسکیو، ۱۳۶۲: ۴۵۴). این مفهوم بعدها به صورتی نظام‌مندتر در قالب مفاهیمی مانند استبداد شرقی و جامعه آسیایی یا شرقی<sup>۱</sup> از سوی آدام اسمیت<sup>۲</sup> ریچارد جونز<sup>۳</sup> و جان استوارت میل<sup>۴</sup>، در توصیف نظام اقتصادی کشورهای آسیایی به کار رفت (عنایت، ۱۳۷۷: ۳۴-۳۵). سپس کارل مارکس به این ایده توجه کرد و با استفاده از این مفهوم به تحلیل نظام تأسیسات اجتماعی و اقتصادی جوامع آسیایی پرداخت.<sup>۵</sup>

از نگاه مارکس و انگلس سلطه دولت‌ها و نبود مالکیت ارضی مشخصه اصلی شیوه تولید در تمام مشرق زمین است و این شیوه تولید آسیایی و سیستم اقتصادی موجب شکل‌گیری نوعی خاصی از جامعه در شرق شده است (مارکس و انگلس، ۱۳۷۹: ۶۷-۶۸). در این دستگاه فکری، سیستم سیاسی و اقتصادی تابع شرایط جغرافیایی است و همین شیوه تولید در جامعه شرقی عامل تمایز شرق از غرب است. ویتفولگ نیز با اتکا به آرای مارکس (ولی با نقد آن‌ها) جوامع آسیایی را «جوامع آب‌پایه»<sup>۶</sup> می‌نامد. در کتاب *استبداد شرقی* او، اصطلاحاتی مانند جامعه آبی، اقتصاد آبی، کشاورزی آبی، رژیم سیاسی آبی، حکومت آبی، دولت آبی، مدیریت آبی، مالیات آبی، توسعه آبی، قوانین آبی، استبداد آبی، دنیای آبی، نظام آبی و کشورهای آبی به چشم می‌خورد.

درحالی‌که ابن خلدون قرن‌ها پیش از متفکران غربی از تأثیر اقتصاد و شیوه معیشت بر جامعه سخن گفته و اقتصاد را یکی از عوامل تمایز و تفاوت جوامع معرفی کرده است. ابن خلدون را به سبب اینکه تفاوت عادات، رسوم و شئون زندگانی ملت‌ها را نتیجه نوع معیشت آنان، یعنی اقتصاد می‌داند و استنتاج‌هایی مانند آن پیشگام مادی‌گری تاریخی شمرده‌اند بی آنکه

## 1. Society Asiatic or Oriental

۲. در کتاب تحقیقی در باب ماهیت و علل ثروت ملل (۱۷۷۸)

۳. Richard Jones در کتاب رساله‌ای در باب توزیع ثروت و منابع مالیات‌گیری (۱۸۳۱)

۴. در کتاب اصول اقتصاد سیاسی (۱۸۴۸)

۵. برای آگاهی بیشتر، نک: استفن. پ. دون (۱۳۶۸). ظهور و سقوط شیوه تولید آسیایی. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز؛ سابین، جرج (۱۳۵۳). تاریخ نظریات سیاسی، ترجمه بهاء‌الدین بازارگاد. ج ۲ تهران: انتشارات امیرکبیر؛ رحمانیان، داریوش (۱۳۸۰). تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب ماندگی ایرانیان و مسلمین تبریز. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز؛ موقن، یدالله (۱۳۲۳). تاریخچه مفهوم استبداد شرقی، آذر بهمن، ماهنامه نگاه نو، ۲۳.

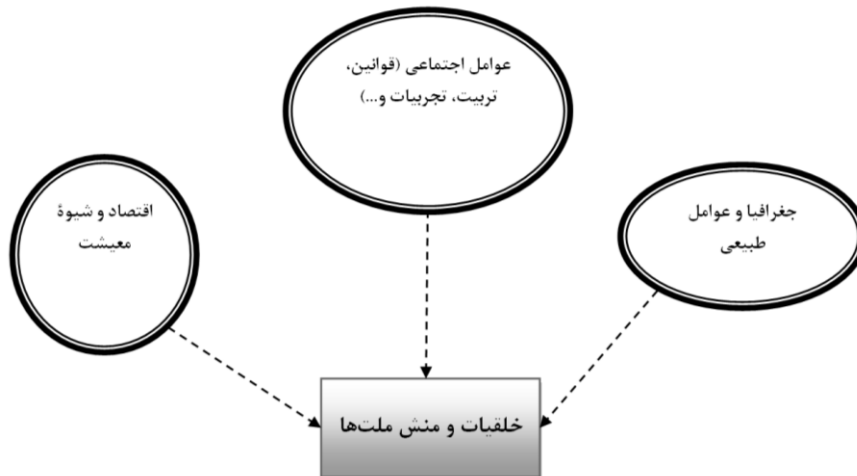
## 6. Hydraulic Society

اعتقادات دینی او را انکار کنند (ر.ک: لاکوست، ۱۳۸۵). او در جایی بیان می‌کند که تفاوت عادات، رسوم و شئون زندگی ملت‌ها و در یک کلام خلیقات جوامع در نتیجه اختلافی است که در شیوه معاش (اقتصاد) خود پیش می‌گیرند (ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۲۲۵). پس از نگاه ابن خلدون شیوه‌ها و راه‌های کسب درآمد و نظام اقتصادی و معیشتی جامعه که البته متأثر از شرایط زیستی و جغرافیایی نیز هستند، عناصر تعیین‌کننده‌ای در نوع آداب و رسوم و سبک زندگی ملت‌ها به‌شمار می‌رود.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله با نگاهی به مقدمه ابن خلدون به بررسی مفهوم خلیقات و ابعاد و ویژگی‌های آن و چرایی تفاوت خلقی میان ملت‌ها با یکدیگر از منظر وی پرداخته شد تا ضمن بازخوانی متون اندیشمندان اجتماعی مسلمان و نقد و بررسی روشمند این متون، بستر توسعه و بسط دانش اجتماعی مسلمین و گشوده‌شدن افق‌های تازه‌تر در این حوزه فراهم شود. با تکیه بر دیدگاه ابن خلدون عادات و رسوم، شعائر و صفات و مشخصات روحی و اخلاقی موجب تمایز جوامع از یکدیگر می‌شود. این تفاوت در منش و خلیقات می‌تواند ناشی از تفاوت جغرافیایی و شرایط آب‌وهوایی باشد؛ در نتیجه می‌توان گفت جغرافیا یکی از متغیرهای تأثیرگذار در خلیقات و منش ملت‌ها و جوامع است، اما از نظر او جغرافیا تنها عامل تأثیرگذار در خلیقات نیست و تجربیات او نشان می‌دهد گاهی شرایط و مناسبات حاکم بر اجتماعات مختلف و قوانین و ساختارهای اجتماعی جایگزین طبیعت می‌شود و بر خلیقات افراد تأثیرگذار است. او ضمن نگاهی انتقادی به رویکردهای ذات‌گرایانه و کلان‌نگر معتقد است انسان‌ها به مقتضای شرایط زیست‌محیطی و اجتماعی رفتارهای متناسب با آن شرایط را بروز می‌دهند؛ پس نمی‌توان نگاهی ایستا به خلیقات داشت و انسان را محکوم به پذیرش جبر جغرافیایی و طبیعی دانست. در این میان او سهم ویژه‌ای برای اقتصاد و شیوه معیشت جوامع در تفاوت فرهنگی و آداب و رسوم و خلیقات مردمان جوامع مختلف در نظر گرفته است؛ به نحوی که برخی او را از پیشگامان مادی‌گری تاریخی معرفی می‌کنند. از این منظر ابژه، یعنی عینیات و مناسبات جامعه بر سوژه و خلیقات و منش ملت‌ها تأثیرگذار است و هویت خاصی به فرد می‌بخشد. اگرچه او بر نقش طبیعت در

شکل‌گیری شخصیت اشاره دارد، معتقد است انسان ساخته و فرزند عادات و مأنوسات و شرایط و ساختارهای اجتماعی حاکم بر جامعه خود است نه فرزند طبیعت و مزاج خویش.



شکل ۳. عوامل تأثیرگذار در تفاوت خلقی و منش ملتها

همان‌طور که بیان شد، مقصود از عوامل اجتماعی، ساختارها و مناسبات اجتماعی، قوانین و مقررات، آموزش‌ها و تربیت و نوع مناسبات و تعاملاتی است که می‌تواند موجب تکوین نظام شخصیت افراد جامعه شود و جامعه‌ای را از جامعه دیگر متمایز کند. بر مبنای اندیشه ابن خلدون نمی‌توان با رویکردی نژادپرستانه و ایستا، ملت یا نژاد خاصی را واجد ویژگی‌هایی خاصی در طول اعصار و تاریخ معرفی کرد؛ زیرا شرایط جامعه، شیوه معاش و نحوه تربیت و آموزش جوامع نیز در شکل‌گیری شخصیت افراد تأثیر دارد؛ چراکه جغرافیا در شکل‌گیری خلق و خوی جوامع تأثیرگذار است، اما انسان‌ها در طول زمان به دلیل تغییر و تحولات اجتماعی و شیوه معیشت و نیز ساختارها و مناسبات اجتماعی، آموزش و تعلیم قابلیت تغییر دارند. در نتیجه ابن خلدون با هر نوع نگرش ذات‌گرایانه در باب خلفیات ملت‌ها مخالف است.

مکتوبات حوزه علوم اجتماعی سرشار از ادعاها و گزاره‌های کلان درباره جوامع، به‌ویژه جوامع شرقی است؛ گزاره‌هایی که همواره با رویکردی کلان‌نگر به دنبال تحلیلی عام از تاریخ و هویت ملت‌ها هستند و به توصیف جوامع می‌پردازند. نظریه استبداد شرقی و استبداد ایرانی یا

خودمداری ایرانیان و ادعاهایی مانند آن در همین چارچوب تحلیل می‌شوند. ابن خلدون در مقدمه به نقد این رویکرد در تحلیل و توصیف جوامع پرداخته و بر تغییر و تبدل احوال و ویژگی‌های خلقی جوامع در طول اعصار تأکید کرده است. اصولاً از نگاه ابن خلدون وقتی از منش و خلیقات ملت‌ها سخن می‌گوییم، نمی‌توانیم رویکردی ذات‌گرایانه اتخاذ کنیم و بگوییم هر ملتی در طول اعصار واجد ویژگی‌هایی ذاتی خاصی است که همواره او را از دیگران متمایز می‌کند و همیشه با آن ویژگی‌های شناخته می‌شود؛ چراکه گذر زمان و پستی و بلندی‌های تاریخ موجب تغییر و تحول در نظام‌های اجتماعی می‌شود و نمی‌توان انتظار داشت ویژگی‌های جوامع ملت‌ها دستخوش تغییر و تبدل نشود.

از نگاه ابن خلدون تغییر، یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین قوانین تاریخ است و احوال ملت‌ها مدام در حال تغییر است «این اصل است که احوال ملت‌ها و نسل‌ها در نتیجه تبدل و تغییر اعصار و گذشت روزگار تغییر می‌پذیرد... کیفیت جهان و عادات و رسوم ملت‌ها و شیوه‌ها و مذاهب آنان بر روشی یکسان و شیوه‌ای پایدار دوام نمی‌یابد، بلکه برحسب گذشت روزگارها و قرن‌ها اختلاف می‌پذیرد و از حال به حالی انتقال می‌یابد» (همان: ۵۱-۵۲). اگر از این زاویه به مسئله خلیقات و منش ملت‌ها نگاه کنیم، نمی‌توان انسان غربی و انسان شرقی را واجد جوهره یا ویژگی‌های تغییرناپذیر در طول تاریخ دانست. در این چارچوب فکری، بنیان بسیاری از دیدگاه‌ها و نظریه‌ها در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی و تاریخی و نظریه‌هایی مانند استبداد شرقی و به‌طور کلی بنیان‌های نظری گفتمان شرق‌شناسی می‌تواند نقد قرار شود.

## منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۲). *مقدمه ابن خلدون*. محمد پروین گنابادی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- اشرف، احمد (۱۳۷۳). *هویت ایرانی*. گفت‌وگو، (۳)، ۷-۲۶.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۹۱). *بنیان‌های فکری نظریه جامعه ایرانی*. تهران: نشر علم.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۱). *بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران*. تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگ هنر و ارتباطات.

- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۷۹). تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه. فصلنامه مطالعات ملی، (۵)، ۱۹۳-۲۲۸.
- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۴۵). *خلقیات ما ایرانیان*. تهران: کتاب‌فروشی فروغی.
- ربانی، رسول و رضانی، محمد (۱۳۸۵). بررسی تأثیر محیط بر رفتار فردی و اجتماعی از دیدگاه ابن خلدون. *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، (۱۳)، ۵۳-۷۲.
- رحمانی، علی و سعیدیه، سهرابی (۱۳۹۰). رابطه سبک زندگی و دینداری از دیدگاه ابن خلدون. *پژوهش‌های علم و دین*، ۲(۱)، ۱۷-۳۲.
- زیگفرید، آندره (۱۳۵۴). *روح ملت‌ها*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۰). *اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار*. تهران: فرزانه روز.
- سعید، ادوارد (۱۳۷۷). *شرق‌شناسی*. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- شیخ‌آوندی، داور (۱۳۷۸). میزگرد هم‌بستگی ملی وفاق اجتماعی. فصلنامه مطالعات ملی، (۱)، ۱-۱۲.
- صلیبی، ژاسنت (۱۳۸۲). *فرهنگ توصیفی روان‌شناسی اجتماعی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کافی، مجید (۱۳۹۱). ابن خلدون و جامعه‌شناسی تاریخی. *دوفصلنامه اسلام و علوم اجتماعی*، ۴(۸)، ۱۲۸-۱۴۳.
- عنایت، حمید (۱۳۷۷). *نهادها و اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام*. تصحیح و مقدمه زیباکلام. تهران: روزنه.
- فروم، اریک (۱۳۷۱). *گریز از آزادی*. ترجمه عزت‌الله فولادوند. چاپ ششم. تهران: مروارید.
- کوهن، بروس (۱۳۸۵). *درآمدی به جامعه‌شناسی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات توتیا.
- گولد، جولیس و کولب، ویلیام ل (۱۳۷۶). *فرهنگ علوم اجتماعی*. به کوشش محمدجواد زاهدی. تهران: مازیار.
- لاکوست، ایو (۱۳۸۵). *جهان‌بینی ابن خلدون*. ترجمه مهدی مظفری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مارکس، کارل و انگلس، فریدریش (۱۳۷۹). *پنج مقاله مارکس و انگلس درباره ایران*. ترجمه داور شیخ‌آوندی. تهران: نشر آتیه.
- منتسکیو، شارل لوئی دوسکوند (۱۳۶۲). *روح القوانین*. ترجمه کریم مجتهدی. تهران: امیرکبیر.

– نقی‌زاده، محمد و محتشم امیری، سعید (۱۳۹۴). *عصبیت؛ مؤلفه‌ای اصلی در ایجاد حس تعلق و مطلوبیت فضای سیاسی از دیدگاه ابن خلدون*. فصلنامه علمی-پژوهشی شهر ایرانی اسلامی، (۱۹)، ۶۵-۷۵.

- Tilly, C. (Ed.). (1975). *The formation of national states in western Europe*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- National character. *International encyclopedia of the social sciences*. Retrieved December 16, 2016 from <http://www.encyclopedia.com/social-sciences/applied-and-social-sciences-magazines/national-character>
- National character. *International encyclopedia of the social sciences*. Retrieved from <http://www.encyclopedia.com/social-sciences-and-law/sociology-and-social-reform/sociology-general-terms-and-concepts/national>
- National character. *Oxford dictionaries*. Retrieved from [https://en.oxforddictionaries.com/definition/national\\_character](https://en.oxforddictionaries.com/definition/national_character)
- National character. *World's most comprehensive online psychology dictionary*. Retrieved from <http://psychologydictionary.org/national-character/>